13980709

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

مبحث لاضرر

۹ مهر ۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد حسن بن زیاد صیقل بود. خلاصة عرائض ما در جلسة قبل این بود که حسن بن زیاد صیقل را می‌شود به وسیلة اکثار روایت ابن مسکان تصحیحش کرد، توثیقش کرد. افراد زیادی از حسن بن زیاد صیقل هم روایت می‌کنند، به روش دوم اکثار هم که مجموعة افرادی که از حسن بن زیاد صیقل روایت نقل می‌کنند، افراد زیادی هستند که همة اینها روایت حسن بن زیاد صیقل را فقط به جهت تأکید آورده باشند و یا به قرینة خارجیه آورده باشند. از مجموعة این قرائن وثاقت حسن بن زیاد صیقل را نتیجه می‌گیریم.

یک سری راه‌حل‌های دیگری هم اینجا وجود دارد. یکی اینکه آقای سیستانی هم اشاره‌ای که دارند، در تقریراتشان هست که اگر صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر از کسی نقل کند آن دلیل بر وثاقتش است. شیخ مستقیم.

یک روایتی بود که در جلسة قبل بودم. کافی ج۶، صفحة ۶۷، روایت ۵

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ.

چهار طریق هست که سه طریقش به احمد بن ابی نصر منتهی می‌شود، یک طریقش به صفوان منتهی می‌شود، ببخشید احمد بن محمد بن ابی نصر عن عبدالکریم، به احمد بن محمد بن ابی نصری منتهی می‌شود که بعدش آن هم از عبدالکریم نقل می‌کند و جمیعاً عن حسن بن زیاد. جمیعاً که اینجا هست نشان می‌دهد که راوی از حسن بن زیاد دو نفر هستند که یکی‌اش عبدالکریم است نفر دیگر می‌شود صفوان بن یحیی.

این استدلال دو تا مطلب باید در آن تمام بشود یکی اینکه آیا حسن بن زیاد اینجا حسن بن زیاد صیقل هست، نکتة دوم اینکه آیا سند را می‌شود اینجا تصحیح کرد، تحریفی یا تصحیفی در آن رخ داده یا نه.

بحث اول که این حسن بن زیاد کی هست. در جلسة قبل عرض کردم ما دو تا حسن بن زیاد داریم، حسن بن زیاد عطّار که توثیق شده و حسن بن زیاد صیقل که با تعبیر الحسن الصیقل از او روایاتی نقل شده. اینجا قرائنی نشان می‌دهد که این روایت حسن بن زیاد در آن، حسن بن زیاد صیقل است. من جمله از این قرائن این است که مشابه همین سند به طور کامل در بعضی جاها وارد شده، کافی جلد۵، صفحة ۴۲۵، حدیث ۲ را ببینید.

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَال‏: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ طَلَاقاً لَا تَحِلُّ لَهُ»

آن روایت قبلی هم «سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ السُّنَّةِ كَيْفَ يُطَلِّقُ الرَّجُلُ امْرَأَتَه»

بحث نحوة طلاق بود که این روایت دقیقاً یکی از آن چهار تا سندی که داشتیم، سند دومش «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ».

آن هم عبدالکریم. عبدالکریم بن عمرو است. با همین تعبیرات. یعنی تعبیراتش دقیقاً عبدالکریم خالی، به عین همین وجود داشت و به نظر می‌رسد که این حسن بن زیاد را که تعبیر کرده اکتفاء کرده به اینکه در سندهای قبلی به طور کامل ذکر شده بوده مشخصه‌اش و مراد حسن صیقل است.

شاگرد: جایی منبع‌یابی نباید بشود؟ شاید در منبع

استاد: اینجا چون منبع‌یابی‌اش به این راحتی‌ها نیست. به دست آوردن منبع‌های کافی خیلی سخت است. منبعش نیست. به احتمال زیاد منبع این روایت کتاب سهل است. روایت ۲، ۳، ۴ همه با سهل شروع می‌شوند. یا کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر است امثال اینها. تا احمد بن محمد بن ابی نصر یکسان هستند. نه کتاب سهل دست ماست، نه کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر دست ماست، چیزی دست ما نیست. نه به انسداد. مجموعاً می‌گویم. یک مجموعه‌ای را می‌گویم تا اطمینان برای ما حاصل بشود.

شاگرد: اگر ظن قوی هم عرض ظن قول رجالی درست کند؟

بحث طلاق هم هست، آن هم بحث طلاق است.

استاد: گفتم، این روایتش طلاق هست آن هم طلاق است. دقیقاً یک جایگاه کاملاً چیز مشخصی است. باید سؤال کرده باشند طلاق السنة کیف یطلّق الرجل امرأته بعد هم فروع طلاق را اینجا دارد سؤال می‌کند.

نکتة دوم اینکه حسن بن زیاد صیقل روایت‌هایی که مربوط به احکام طلاق و عده و این چیزها هست روایت‌های چندی دارد. آن حسن بن زیاد عطار هیچ روایتی ندیدم مربوط به احکام طلاق و امثال اینها داشته باشد. کافی جلد۶، این روایت‌های حسن بن زیاد صیقل که مربوط به احکام طلاق و عده است، کافی جلد ۶، صفحة ۱۱۹ روایت ۱۰ ملاحظه بفرمایید این «فِي الْمَرْأَةِ يَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ لَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ»

تهذیب، جلد۸، صفحة ۱۴، رقم ۴۶ که روایت ۲۱ باب است.

«عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ فَلَمْ يَفِئْ قَالَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا قُلْتُ فَإِنْ أَتَاهَا قَبْلَ أَنْ يُكَفِّرَ قَالَ بِئْسَ مَا صَنَعَ قُلْتُ عَلَيْهِ شَيْ‏ءٌ قَالَ أَسَاءَ وَ ظَلَمَ قُلْتُ فَيَلْزَمُهُ شَيْ‏ءٌ قَالَ رَقَبَةٌ أَيْضاً»

این مربوط به ظهار که یک نوع طلاق است.

تهذیب، جلد ۸، صفحة ۱۸، رقم ۵۷، ۳۲ باب «رَجُلٌ ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ فَلَمْ يَفِئْ»

تهذیب، ج۸، صفحة ۵۶، رقم ۱۰۰.

روایت‌هایی که مربوط به این بحث‌های متناسب با طلاق و اینها باشد خیلی در موردش وجود دارد.

شاگرد: وجهش چی است که حسن بن صیقل

استاد: گاهی اوقات محل ابتلاء. فرض کنید. تصورم در مورد حسن بن زیاد صیقل نسبت به حسن بن زیاد عطار شخصیت مهم‌تر بوده. حسن بن زیاد عطار در بعضی نقل‌هایش هست قبلاً بنده بوده آزاده شده مجموعاً حسّم این است که حسن بن زیاد صیقل شخصیت اجتماعی‌اش بیشتر بوده.

شاگرد: انصراف حسن بن زیاد صیقل به ابن مسکان

استاد: آن هم ظاهراً مراد حسن بن زیاد صیقل است.

شاگرد: صیقل به چه معناست

استاد: به اصطلاح کارد و چاقو و امثال اینها درست می‌کردند صیقلی می‌کردند. کارهای مربوط به مسائل نظامی بیشتر شمشیر درست می‌کرد. بیشتر کارهایشان در ولو عنوان صیقل هست ولی افراد دیگری که در صیقل می‌بینیم کسانی هستند که کارهای شمشیر انجام می‌دادند. فقط هم جلال دادن نیست شمشیر ساز بودند. به اعتبار آن ابی القاسم الصیقل سؤال می‌کند که شمشیر می‌سازیم غلاف‌هایش را از پوست جلود حمور الوحشیة هست آن هم صیقل است می‌گوید شغلمان این است و درآمدمان از این است صیقل در مورد شمشیرساز است به اعتبار اینکه آن قسمت اصلی تخصصی‌اش صیقلی دادن است که خیلی مهم است چجوری صیقلی بدهند، یعنی شمشیر هم مقداری بهتر بتوانند صیقلش بدهند و اینها مهم‌تر بوده.

این حسن بن زیاد صیقل باشد شاید تردیدی نباشد. ولی عمدة قضیه این است که صفوان بن یحیی در تمام موارد از حسن بن زیاد صیقل با واسطه نقل می‌کند. با واسطة ابن مسکان و به خصوص بعضی با واسطه‌هایی که هست خیلی مشابه همین هست.

کافی جلد ۳، صفحة ۱۵۱، روایت ۱. سند تحویلی است. سند اوّلش «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى» آن محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان را کنار بگذارید، طریقش دومش. طریق اوّلش عین یکی از طریق‌های ماست. «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» بعینه عین سند ماست ولی یک ابن مسکان زیاد دارد.

دومی‌اش کافی جلد ۴، صفحة ۵۶۴، رقم ۳. «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» اینها خیلی خیلی مشابه بوده را اینجا ذکر کردم. همة مواردی که صفوان از حسن الصیقل هست ابن مسکان واسطه‌اش است که اینجا نمی‌شود اعتماد کرد به این یک نقل واحدی که به خصوص این نقل به دلیل اینکه چند سند را مرحوم کلینی در یک سند درج کرده، گاهی اوقات در اینجا قاتی شدن و اینکه یک دفعه از دست یک عنوانی حذف بشود سندهای تودرتو قرار گرفته زمینه‌اش هست که از اوّل چون قرار بوده بعضی‌ها حذف بشود و یک کاسه بشود این ابن مسکان این وسط

شاگرد: دو مورد در درایه بدون واسطه الآن اینجا، یکی وسائل، محمد بن یعقوب عن ابی علی الاشعری همین

برای اینکه این تحویلی‌ها را پیدا کنیم باید با فلش همة اسم‌ها را بزنیم؟ برای اینکه شما به ترتیب با اسم‌ها سندهای مشابه را پیدا کنید

استاد: یک مقدار با فلش می‌شود این کار را کرد. یکی از راه‌هایش همین است

به نظر می‌رسد که ولو حسن بن زیاد، حسن بن زیاد صیقل است، از این جهت مشکلی نیست. ولی صفوان از حسن بن زیاد صیقل مستقیم نقل نمی‌کند ظاهراً ابن مسکان واسطه شده و مشکل هست که ما روایت مستقیم از صفوان بن یحیی از حسن بن زیاد صیقل را بتوانیم اثبات بکنیم. و آن مشایخ مستقیم صفوان و ابن ابی عمیر و اینها و بزنطی را توثیق می‌کنیم نه مشایخ با واسطه

شاگرد: آقای سیستانی گفته بودند صفوان از او نقل دارد؟

استاد: نه نگفته بودند. ایشان هم گفته بودند، ما آن مبنا را قبول داریم. می‌خواستم بگویم ممکن است شخصی بگوید این مبنا صفوان ازش روایت دارد که صفوان نه روایت ندارد.

یک روایت دیگری هم هست که ممکن است شخصی مطرح کند. حسن بن زیاد صیقل مکنّی به ابوالولید بوده. یک روایت احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی الولید هست. کافی جلد ۳، صفحة ۱۰۱، روایت ۸. ممکن است شخصی بگوید این ابی الولید همین، حالا آن یک چیز دیگری است. باید دید که آیا این ابی الولید دلیلی داریم برای اینکه ابی الولید حسن بن زیاد صیقل هست یا دلیل نداریم.

ولی اصل قضیه یک نکتة مهم‌تر از این وجود دارد نکته‌ای که در بعضی جاها گفتیم و در حاشیة طبع دارالحدیث هست، ظاهراً ابن الولید است اینجا که در نسخه‌های زیادی از کافی هم در حاشیه، خیلی از نسخ کافی این طبع دارالحدیث. اینها این را ابن الولید کردند و می‌گوید هکذا فی حاشیة ۶ نسخه، ولی در نسخ و متن ابی الولید هست و ظاهراً صواب ابوالولید است در کتاب موسی بن ولید حناط وارد شده باید ابن الولید باشد و توضیحش اینجا هست. اصلاً ابی الولید، ابن الولید درست است. ابوالولید نیست که دنبال این بگردیم که شاید حسن بن زیاد صیقل باشد. اصلاً ابی الولید نیست. پس آن هم هیچ.

شاگرد: بزرگان این موارد را تشخیص می‌دادند؟

استاد: فی الجمله. نه، مرحوم صاحب منتقی یکی از امتیازاتش اینجور تشخیصاتش است. منتقی الجمان در آن شرایط خیلی در این زمینه‌ها فوق العاده است. کارهایی که دارد، دیدگاه‌های دقیقی که دارد بسیاری از دیدگاه‌هایش را اگر ایشان ارائه نمی‌داد چه بسا بر افراد سال‌ها مخفی می‌ماند. صاحب منتقی خیلی آدم عمیقی است. پسر شهید ثانی.

پس از این طریق هم نمی‌شود کاری کرد.

یک راه‌حل دیگری هست اینکه بگوییم جعفر بن بشیر از حسن صیقل روایت می‌کند. جعفر بن بشیر عن الحسن الصیقل. در شرح حال جعفر بن بشیر آقای سیستانی این را دارند. یکی از استدلالاتی که در این شده به نقل جعفر بن بشیر هست. روایت جعفر بن بشیر و قد قال النجاشی فی ترجمته روی عن الثقات و رواه عنه. روی عنه الثقات و روی عنه و هو یقتضی وثاقة من یروی عنه. آقای سیستانی دارند که در این عبارت و یرد علیه لا وجه له لاستظهار الحصر من العبارة المذکورة. که روی عن الثقات معنایش این نیست که از غیر ثقاة نقل نمی‌کند. چون مثبت روایت ثقاة نفی روایتش از غیر ثقاة نمی‌کند. بعد یک ان قلتی مطرح می‌کنند می‌گویند که ذاتاً از این عبارت همینجور است که حصر استفاده نمی‌شود. ولی چون در مقام مدح است و اصل روایتش از ثقاة است و روایت ثقاة این مدحی را موجب نمی‌شود و جعفر بن بشیر از غیرش ممتاز نمی‌کند بل هو ثابة فی حق کثیر من الرواة من الضعفاء. بعد ایشان می‌گویند که فأنّه یقال المقصود من عبارة المذکورة اکثاره الروایة عن الثقاة و اکثار الثقاة الروایة عنه. آنکه الثقاة اکثار دارد و از ثقاة هم اکثار روایت ازش می‌گوید. می‌گوید و شکّ هذا امر ممدوحٌ و صفة عالیة فی الشخص فی مقابل ما یذکر فی شأن بعض الرواة کمحمد بن خالد البرقی من أنّه یروی عن الضعفاء و المجاهیل فإنّه یعدّ نوعاً من القدح و الذم فی حقه. ایشان این مطلب را می‌گوید. و بالجملة لا یستفاد من العبارة المذکورة انحصار بجعفر بن البشیر بما یروی عن الثقاة.

ایشان می‌گویند مضافاً بر اینکه اگر قرار باشد که این عبارت در مقام حصر باشد آن تعبیر رووه عنه خیلی غریبش می‌شود که بگوییم فقط آدم‌های ثقه از او نقل می‌کنند. ما در واقع شخص هر مقدار هم بزرگ باشد برایش دروغ می‌بندند و امثال این، بر پیغمبر و ائمة معصومین هم دروغ بسته‌اند که در روایت‌های ائمه هست که بر ما دروغ می‌بندند. پیغمبر کثرت القال علی عهد رسول الله علی رسول الله فی، کذب بر پیغمبر زیاد شد، حتی قوم خطیباً و قال من کذب علیه متعمدا ؟؟؟ مقعده من النار. در روایت ما و اهل تسنن هست که حتی بر پیغمبر هم دروغ بسته می‌شود بنابراین این خیلی غریب هست که چنین باشد.

بعد ایشان می‌گویند که شاهد بر این مطلب این هست که مرحوم شیخ طوسی در بعضی موارد در روایت‌های جعفر بن بشیر مناقشه کرده. حالا آن شاهدش را بعد در موردش صحبت می‌کنم. بعد ان قلت و قلت‌هایی در مورد آن شاهد مطرح می‌کنند که بعد در موردش صحبت می‌کنم.

اصل فرمایش ایشان را یکی یکی بررسی بکنیم ببینیم چه شکلی است.

ایشان مجموعاً عبارت را اینجور معنا می‌کند که این روایت در مقام بیان این هست که شخص در حال گذشته کأنّ اکثار روایت از ثقاة می‌کند. امتیاز جعفر بن بشیر اکثار روایتش از ثقاة است. اگر مطلب اگر مرادش این باشد حتی این محمد بن خالد برقی هم که ایشان تعبیر می‌کنند ایشان هم اکثار روایت از ثقاة کرده. اکثر مشایخ محمد بن خالد برقی که یروی عن الضعفاء هست، اکثر روایت‌های محمد بن خالد برقی هم از ثقاة است.

شاگرد: در نظر ما است

استاد: نه ثقاة مسلم نه در نظر ما، منهای ما. محمد بن سنان را نمی‌خواهم چیز کنم. شما مشایخ محمد بن خالد برقی را هم در نظر بگیرید صدی نود مشایخش ثقاة هستند، تفاوتش این است که افراد دیگر صدی نود و پنجشان ثقاة هستند این صدی نودش ثقاة هستند. هر دویشان از جهت اکثارش، اکثار دارند. و اینکه بگوییم روی عن الثقاة یعنی اینکه لم یروی عن الضعفاء کثیراً. در مقام این هست که روایت از ضعفاء کثیراً نمی‌کند، ایشان اینجوری معنا می‌کند. می‌گوید این در مقابل کسانی هست که کثیراً از ضعفاء نقل می‌کنند. این عبارت دال بر این نیست. این روی عن الثقاة فوقش این است بگویید در مقام این هست که از ثقاة خیلی روایت می‌کند. اینکه بخواهید این را حمل کنید که در مقام بیان این هست که جزو کسانی نیست که یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل به نظر خیلی مستبعد می‌رسد. حالا اگر شما بگویید که نه روی عن الثقاة یعنی روایتش از ثقاة اینقدر زیاد است که کأن تمام روایاتش از ثقاة است. اکثار نمی‌خواهیم بگوییم. می‌خواهیم بگوییم اینقدر اکثار زیاد دارد، استیعاب عرفی دارد که باز بازگشت به این بشود که روایتش از ضعفایش زیاد نیست به‌طوری که نشود روی عن الثقاة را به کار برد. اگر کسی بخواهد اینجوری توجیه کند آن هم مستبعد به نظر می‌رسد. با این نکته که ما تعبیر عن الثقاة و روی عنه در کل کتب رجالی ما در مورد دو نفر وارد شده. یکی محمد بن اسماعیل زعفرانی هست یکی در مورد جعفر بن بشیر هست که تعبیر آورده شده. عمدة روات ما و کسانی که یروی عن الضعفاء بودند گروه خاصی بودند. اینکه بخواهد بگوید این از آن جماعتی نبوده است مثل معروف بوده، مثل متعارف بوده. این خصوصیت خاصی برای جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل زعفرانی اثبات نمی‌کند.

شاگرد: مثل روی عن ضعیف ابن فضال نیست که آن در مقام مدح است نجاشی می‌گوید

استاد: عیب ندارد. نه. این بالأخره باید غیر از آن مطلب چیز باشد، مطلب متعارف باشد. ایشان می‌گوید در مقام رد حرف آن چیز هست یروی عن الضعفاء هست. کسانی که یروی عن الضعفاء نبوده‌اند جلّ محدثین ما چنین هستند. یک گروه خاصی یروی عن الضعفاء بودند. ما بگوییم این مثل متعارف بوده امثال اینها.

شاگرد: شاید یک شبهه‌ای در موردشان بوده می‌خواستند تأکید کنند که

استاد: نه آن شبهه این خیلی مستبعد است که بدون اینکه هیچ اشاره‌ای به شبهه‌ای بشود هیچ جای دیگر هم از این شبهات خبری نیست و امثال اینها. این این مطلب. این است که اصل، یک موقعی شما می‌گویید این عبارت روی عن الثقاة با توجه به اینکه در مقام مدح و خصوصیت خاص هست یک موقعی روی عن الثقاة را می‌خواهید بگویید که اصلاً می‌خواهد بگوید از ثقاة نقل کرده است. این که نیست. خود این عبارت در مقام حصر است. شما می‌گویید حصر را می‌خواهید. حصر استیعابش را استیعاب حقیقی نگیرید، استیعاب عرفی بگیرید اصل اینها، خلاف ظاهر است. ظاهرش این است که این حصر، حصر حقیقی است و فقط این از ثقاتش نقل می‌کند. حالا آن نکات دیگری که ایشان گفتند را صحبت می‌کنم.

شاگرد: این جملة ادامة مقول ابو العباس بن نوح نمی‌تواند باشد چون نجاشی می‌فرماید کان ابوالعباس بن نوح یقول کان یلقّب سبعة؟؟؟ عن قلم روی عن الثقاة و روی عنه

استاد: اگر باشد مهم نیست. ادامة آن هم نیست. تأثیری ندارد

اینکه در مقام مدح خاص هست خود همین حصر ازش استفاده می‌شود و الا چون اینکه در این یک مدح خاصی بخواهد استفاده بشود این ازش هست.

این نقضی که ایشان می‌کند که روی عن الثقاة و رواه عنه در نسبت رووه عنه ما حصر استفاده نمی‌کنیم از رواه پاسخ مطلب این است که ما حصر را از مقام مدح استفاده کردیم. مقام مدح بودن روی عن الثقاة را مدح ازش استفاده نمی‌شود رووه آن مدح ازش استفاده نمی‌شود یعنی حصر از آن استفاده نمی‌شود. چون همین که ثقاة بسیاری از او نقل کرده باشند و به خصوص نکته‌ای، حاج آقا عبارت رواه عنه را اینجوری معنا می‌فرمودند، می‌فرمودند اشاره به این هست که رووه عنه می‌خواهد بگوید کتاب‌هایش و روایاتش از طریق ثقاة به ما رسیده. گاهی اوقات یک نفر خودش ثقه است ولی به دلیل اینکه راویان از او ثقه نیستند، راویانی که واسطة ما به او هستند در نتیجه وثاقت خودش کسی ندارد، فایده‌بخش نیست. این در مقام مدح کتاب‌هایش است به یک معنا. می‌گوید روایت‌هایی که در کتاب‌هایش آورده این روایت‌ها همه از ثقاة است. این کتاب‌هایش هم از طریق ثقاة به دست ما رسیده. این ناظر به این هست که روایاتش که معمولاً روایت‌ها در کتاب‌ها منعکس هست از طریق آنها به ما رسیده. خود همین می‌تواند مراد باشد. چون خودش نکته‌ای هست که می‌خواهد بگوید که ما به روایت‌های او اعتماد می‌کنیم. در مقام بیان اعتماد به روایاتش است. چون روایت‌هایش از ثقاة نقل کرده و ما این روایاتش به طریق معتبر به دست ما رسیده. مدح به آن معنا نمی‌خواهیم بگوییم. در مقام معتبر بودن روایاتش است. معتبر بودن روایاتش به این هست که روایاتش از ثقاة نقل می‌کند و این روایات به وسیلة ثقاة به دست ما رسیده باشد. ناظر به اعتبار طریق رسیدن این کتاب‌ها و روایاتش به دست ما. یک روایات افراد دیگری هم از آن مطلب نقل کرده باشند غیر ثقه باشند به آنها کاری ندارد و بنابراین بین این دو فرقه می‌شود تفکیک قائل شد خلاف سیاق و اینها هم نیست.

شاگرد: در مقام مدح بودن این جمله و افادة حصرش که تلازم نیست ولو که مفید حصر هم نیست.

استاد: اگر چیز نباشد مدح نیست. این مدح خاص دارد. اینکه اگر مراد این هست که مثل متعارف

شاگرد: از متعارف یک کمی بالاتر

استاد: اگر متعارف یک کمی بالاتر عبارت باید حصر استفاده بشود. حصر حقیقی باید استفاده بشود ظاهر دلیل حصر حقیقی است و الا روی عن الثقاة نگفته قد اکثر من الروایة عن الثقاة. روی عن الثقاة اگر بخواهد مدح باشد باید در مقام این باشد که لم یروی الا عن الثقاة. یعنی همة روایت‌هایش از ثقاة هست و اینکه ما بخواهیم حمل کنیم بر روایت اینکه فقط از ثقاة نقل می‌کند این وجهی ندارد.

مرحوم شیخ طوسی در عده در مورد ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی عبارتشان این هست که مرسلات صفوان و ابن ابی عمیر و بزنطی و غیرهم مِن مَنْ عُرفوا بانهم لا یروون و لا یرسلون إلّا عن ثقه. از عبارت شیخ طوسی استفاده می‌شود که این لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه اختصاص به اینها ندارد. افراد دیگری هم هستند که عُرفوا بانهم لا یروون و لا یرسلون عن ثقه.

مرحوم حاجی نوری به خاطر و غیرهم این را به اصحاب اجماع زده. گفته این مربوط به اصحاب اجماع هست و از آنجا مبنایی که دیروز عرض کردم در مورد اصحاب اجماع را از همین عبارت شیخ طوسی در عده استفاده کرده که از این عبارت هم استفاده می‌شود که این سه تا خصوصیت ندارند. آن در جای خودش مفصل ما نقدش کردیم، حاج آقا مفصل پرداختند که نه این عبارت نمی‌تواند ناظر به اصحاب اجماع باشد و اشکالاتی دارد و امثال اینها. ولی همان عبارت به هر حال کاشف از این هست که یک افراد دیگری هم دارای این وصف هست و این به نظر می‌رسد و کسی غیر از جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل زعفرانی که این عبارت در موردشان آورده شده وجود ندارد. خود همین هم مؤید همین هست که این عبارت در مقام این هست که جعفر بن بشیر.

شاگرد: نقض‌هایش را بررسی نمی‌کنید؟

استاد: نقض‌هایش را مفصل در جای خودش پرداختیم دیگر اینجا نمی‌خواهم. محمد بن اسماعیل زعفرانی روایت‌هایش در اختیار ما نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

[پایان]